

# شفا بایدت داروی تلخ نوش

## (نقدی بر مقاله «مقدمه‌ای بر استانداردهای تاریخ شفاهی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران»)

مرتضی رسولی‌پور\*

اگرچه حوزه مطالعات تاریخ شفاهی به عنوان موضوع و رشته‌ای با اهمیت در جهان تلقی می‌شود، اما واقعیت‌های موجود ایران، نشان می‌دهد پویایی، تحول و به کارگیری این شیوه در تاریخ‌نگاری ایران در مقایسه با قالب‌های تحلیلی مشابه آن در جهان، هنوز ابتدائی است و در آغاز راه قرار دارد. از سوی دیگر هیچگونه تلاش واقعی برای ترجمه آثار و نوشته‌های جدید در این حوزه و سپس کاربردی کردن آنها با واقعیت‌های محیط داخلی انجام نمی‌شود. میزان نوآوری در آن بسیار محدود و حوزه نظریه‌پردازی تاریخ شفاهی در محیط‌های دانشگاهی هنوز راه نیافته است.

دلیل اصلی این امر را، می‌توان در فضای ادراک علمی جامعه جستجو کرد. محیطی که در آن برای تولید، بهره‌گیری و بازسازی نظریات و رهیافت‌های ارائه شده کم‌ترین آمادگی فراهم نشده است. از این رو اغلب نوشته‌ها و مقالات مربوط به تاریخ شفاهی فاقد قالب‌های بنیادین روش‌شناسی و معرفت‌شناختی می‌باشند و معدود آثاری هم که دارای این قالب‌ها باشند، به طور عمده به زبان‌های اروپائی نگارش یافته‌اند. در ایران، آثاری از این دست هنوز ترجمه نشده است چه رسد به اینکه مورد پذیرش تحلیلی قرار گیرند.

نتیجه این وضع، وجود فقر علمی در برخی از نوشته‌های مرتبط با تاریخ شفاهی است که اثر آن را در آثار و مقالات منتشر شده می‌توان مشاهده کرد، به حدی که هرچه در آنها بگردی، اثری از رایحه پر طراوت اندیشه حس نمی‌شود؛ تو گوئی برهان و استدلال در این نوشته‌ها به کلی از نظر غایب گشته است. شاهد این مدعا، مقاله‌ای است که اخیراً تحت عنوان «مقدمه‌ای بر استانداردهای مصاحبه تاریخ شفاهی (در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)» به قلم دکتر امیرمسعود شهرام‌نیا و سعیده یراقتی اصفهانی در شماره ۶۹ فصلنامه گنجینه اسناد، درج گردید و بهانه‌ای شد تا صاحب این قلم که خود نزدیک به دو دهه به شکل حرفه‌ای در این حوزه کار می‌کند و با مشکلات و ظرافت‌های آن - به مثابه آنچه نویسندگان محترم در مقاله خود به پاره‌ای از آنها اشاره کرده‌اند - دست و پنجه نرم کرده و از نزدیک دست بر آتش دارد، چند جمله‌ای قلمی کند. هدف از نوشتن این یادداشت، به هیچوجه عیبجویی صرف و به رخ کشیدن کاستیها و نامهربانی با نویسندگان مقاله نیست. چرا که نیک می‌دانم این گونه سخن گفتن هر اسمی یا صفتی داشته باشد، نقد عالمانه و منصفانه نیست، بلکه تخریب، تحقیر، تخفیف، توهین و بی‌انصافی است، بویژه برای جوانانی که بدین ویرانگریها نظاره می‌کنند و اثر می‌پذیرند، سرمشقی زیانبار خواهد داشت. همواره بر این باور بوده‌ام که در نقد و بررسی محتوایی و فنی مقالات گوناگون، می‌توان با همدلی و همراهی اهل فن، آرام آرام به استانداردهای فنی موضوع نزدیک شد و حاصل زحمت و کوشش آشکار و پنهان صاحبان اندیشه را در هیئتی آراسته و پیراسته، به دستداران موضوع ارائه کرد تا زمانی که نقص و عیب شناخته نشود و برای رفع آن چاره‌ای نکنیم،

دل خوش کردن به آنچه داریم، نوعی رکود و عقب افتادن است. مهم‌تر آنکه، زیان آثار و نوشته‌های بی‌ارج، تنها این نیست که از نقص کار ما در این باب حکایت می‌کند، بلکه آسیب بزرگ‌تر، آن است که مردم به خواندن کتابها و مقالات مبتذل و بی‌ارزش عادت می‌کنند و کم‌کم ذوق و حوصله بهره بردن از آثار بهتر و همچنین قوه درک و تمیز خود را از دست می‌دهند و در نتیجه، از رشد فکری و سیر به سوی کمال بازخواهند ماند.

از مقدمه که بگذریم، سخن اصلی من در نقد محتوا و بعد شیوه و شکل مقاله است. نویسندگان محترم مقاله، بنا به اظهار خود «مجری طرح تاریخ شفاهی معاصر در سازمان اسناد و کتابخانه ملی» بوده و هدف خود را از نگارش آن «استاندارد کردن مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و غنی‌سازی اطلاعات تاریخ مخاطبان» ذکر کرده‌اند و در ادامه از پنج راهکار یا گام نام برده و سپس به توضیح هر کدام از آن راهکارها پرداخته‌اند.

در گام نخست، به چند موضوع با عناوین «آنچه باید انجام داد، تاریخ شفاهی چیست، و توالی تحقیق تاریخ شفاهی» پرداخته شده؛ اما متأسفانه توضیحات این قسمت به‌غایت نارسا، ناقص و بعضاً نادرست ارائه گردیده است.

در صفحه دوم مقاله، تعریف «تاریخ شفاهی» در عبارت کوتاه زیر، سه بار به صورت یکسان تکرار شده است: «مجموعه منظمی از اظهارات افراد زنده درباره تجربیات خودشان».

عبارت فوق پیش از آنکه تعریف تاریخ شفاهی باشد، تنها به بخشی از نتایج و دستاوردهای آن اشاره دارد. تاریخ شفاهی در مفهوم نوین و امروزی، پس از جنگ جهانی دوم به عنوان یکی از روشهای تاریخ‌نگاری، مجموعه‌سازی و جمع‌آوری اطلاعات دست اول مرسوم شد و توانست محدودیتهای تاریخ سند محور را برطرف سازد. بعلاوه عنصر «مصاحبه و

گفتگو» به صورت زبانی و شنیداری - که در عنوان مقاله هم از آن یاد شده - در این تعریف گنجانیده نشده است. به عبارت دیگر، جمع‌آوری مجموعه‌ای از روایتها، اطلاعات، خاطرات و تجربیات شخصی افراد درباره واقعه یا مفهومی تاریخی، چنانچه از طریق مصاحبه و گفتگو در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به لحاظ شکل و محتوا انسجامی منطقی و مرتبط با هم داشته باشد و بتواند به میزان کافی از استفهام و استنباط بهره ببرد، در آن صورت واجد معنی تاریخ شفاهی خواهد بود.

در قسمت دیگری از همین بخش مقاله، به الگویی برای خلق سند تاریخی اشاره شده و چنین آمده: «در طرحهای تاریخ شفاهی، راوی واقعه‌ای را برای مصاحبه‌گر نقل می‌کند. مصاحبه‌گر خاطرات را ثبت می‌کند و یک سند تاریخی خلق می‌کند. واقعه ← راوی ← مصاحبه‌گر ← سند تاریخی.»

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی الگوی ارائه شده در خلق سند تاریخی - چنانچه ملاحظه می‌شود - معنی و مفهوم هیچکدام از چهار واژگان کلیدی فوق در مقاله مشخص و روشن نیست. در مورد واقعه یا واقعیت تاریخی و ویژگیهای آن، راوی، مصاحبه و نقش مصاحبه‌گر در تبیین چگونگی و چرایی واقعه و بالأخره دستیابی به سند تاریخی، کم‌ترین توضیحی ارائه نگردیده تا خوانندگان ضمن آشنائی و علاقه‌مندی بیش‌تر به موضوع، از نوع برداشت و استنباط نویسندگان درباره مفاهیم و کلیدواژه‌های یاد شده آگاهی یابند. ضرورت بعدی، برقرار کردن ارتباط منطقی میان آن مفاهیم بود که متأسفانه هیچگونه علاقه یا توانمندی‌ای در این کار در مقاله مشاهده نمی‌شود.

گفتن و نوشتن از شیوه‌های تاریخ‌نگاری و موضوعات مرتبط با تاریخ شفاهی مانند «استانداردهای مصاحبه» - که عنوان اصلی مقاله مورد بحث ماست - چنانچه با هدف روشکافی و

گرهگشائی و حاوی رگه‌های درخشانی باشد، کاری بس ستودنی است. در غیر این صورت، کنار هم چیدن حرفهای سست و عامیانه و بی حساب و بی دلیل از هر کس شایسته نیست، بلکه نشان از نوعی سستی و ولنگاری اندیشه و شتابزدگی در تنظیم و ارائه سخن و مقاله دارد.

به هر روی، مقاله در بخش نخست یا راهکار و گام اول (به تعبیر نویسندگان آن) - که به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش مقاله باشد - توفیقی نداشته است. با این وصف، چنانچه نویسندگان در این بخش، دست‌کم چندین پرسش اساسی و بنیادین درباره موضوع مقاله مطرح می‌کردند، این مزیت فراهم می‌آمد تا خواننده، شوق بیش‌تری برای مطالعه بقیه مطالب پیدا کند. طرح پرسش در مورد پیچیدگی واقعه و برقراری رابطه محکم در میان واقعیتها با عوامل دیگر، همراه با چند سؤال دیگر در زمینه واقعیت تاریخی، راوی و مصاحبه‌گر و... - که نمونه‌هایی از پرسشها در ادامه همین جمله خواهد آمد - فایده مهم‌تری هم در بر داشت و آن، اینکه خواننده با انگیزه وافر برای بیرون آوردن اندیشه‌های خود در مورد موضوع سؤالات و حتی دادن پاسخ به آنها، بکوشد. اکنون اجازه دهید به طرح آن چند سؤال بپردازم.

- جدا کردن وقایع از هم و حذف آنها از قرینه‌ها و تار و پودی که واقعیت تاریخی از آنها بافته شده، چه پیامدهائی خواهد داشت؟ آیا در این صورت واقعیت، مفهوم واقعی خود را از دست نخواهد داد؟

- اگر راوی به طور مستقیم در رویداد دخالت داشته یا در بیان آنچه می‌گوید، از منابع دست اول بهره گرفته باشد، در این صورت میان اظهارات او با راوی دیگر - که صرفاً دیده‌ها و شنیده‌های خود را از دیگران نقل می‌کند - چه تفاوتی است؟ - آیا به‌راستی ارزش هر گفته را باید یکسان

فرض کرد یا اینکه ارزش گفته‌ها، به اهمیت و وزن اجتماعی مصاحبه‌شونده یا راوی هم بستگی دارد؟ - در این میان، مصاحبه چه نقشی دارد و سهمش در تبیین چگونگی واقعه و چرائی آن چه اندازه است؟

- مصاحبه‌گر، در برابر نقل روایتهای گوناگون از یک واقعه و رخداد، چه نقش و تکلیفی دارد؟ بویژه آنکه همه می‌دانیم اظهارات راویان از صحنه و پشت صحنه واقعه، عموماً و در اغلب موارد - بدان سبب که هر کدام درک گوناگونی از حوادث دارند - متفاوت است.

- وظیفه محقق تاریخ شفاهی و مصاحبه‌گر - که همواره با روایتهای گوناگون و بی‌شمار مواجه است - در طبقه‌بندی هر کدام و نشان دادن جای هر یک در روند تاریخی، چیست؟

پیش از پرداختن به مطالب دیگر مقاله، ذکر جمله دیگری از بخش نخست مقاله خالی از لطف نیست. «تاریخ شفاهی آنقدر انعطاف‌پذیر است که افراد، در هر سنی می‌توانند فنون آن را فراگیرند.»

نویسندگان، مشخص نکرده‌اند گوینده این عبارت چه کسی است؟ خودشان یا یکی از نویسندگان خارجی که در پایان مقاله نامشان آورده شده،<sup>۱</sup> به هر حال فرقی نمی‌کند، به پیروی از شیوه بزرگان، از «من قال» می‌گذریم و در «مقال» تأمل می‌کنیم. چنانچه ملاحظه می‌شود، در عبارت فوق چند نکته نهفته است: نکته نخست، تأکید بر «انعطاف‌پذیری تاریخ شفاهی»<sup>۲</sup> است و تا زمانی که مراد گوینده از انعطاف‌پذیری تاریخ شفاهی به طور دقیق حاصل نشود، عبارت، همچنان گنگ و نامفهوم خواهد بود.

نکته دوم آنکه قائل سخن، تاریخ شفاهی را در حد فن (تکنیک) تنزل داده؛ در حالی که با توضیحاتی که در ابتدای این نوشتار آمد، تصور می‌کنم این نکته به اندازه کافی روشن شده باشد که تاریخ شفاهی

به عنوان یکی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری، شاخه‌ای از علوم انسانی به حساب آمده و با ماهیت میان رشته‌ای خود، از مبانی روش‌شناسی و معرفت‌شناسانه برخوردار است. تاریخ شفاهی مانند علوم دیگر که بویژه پس از دوره روشنگری، حصول به حقیقت را تنها منوط به درک انسانها از هستی عنوان کردند، از طریق ادراک متفاوت هریک از راویان، به شناخت هر واقعه و رخداد می‌پردازد.

در مورد نکته پایانی عبارت «افراد، در هر سنی می‌توانند فنون آن را فراگیرند»، شایسته است مراکز دست‌اندرکار فعالیت تاریخ شفاهی اظهارنظر و داوری کنند و اعلام نمایند که در آموزش و تربیت مصاحبه‌گر چه اندازه توفیق داشته‌اند. برخلاف ادعای نویسندگان مقاله و برخی دیگر که می‌کوشند با کم جلوه دادن نقش مصاحبه در تاریخ شفاهی، این‌گونه القا کنند که هر کسی در هر سنی می‌تواند در این حوزه فعالیت کند، موفقیت هر مصاحبه و ارائه آن به شکلی منسجم، به دهها و بلکه صدها نکته باریک‌تر از مو بستگی دارد. بنابراین، کاری است دشوار و صحیح نیست کسانی که هنوز دانش و آگاهی کافی از موضوعات مختلف ندارند، شکسته بسته‌ای بی‌افند و آن را در معرض دید و محک صاحب‌نظران باریک‌نگر بگذارند.

- در قسمت ج از گام نخست، عنوان «توالی تحقیق تاریخ شفاهی» جعل گردیده که با محتوای بندهای هشتگانه مناسبت و سنخیت ندارد. به عبارت دیگر، پس از مطالعه مفاد بندها، این نکته به خوبی دریافته می‌شود که منظور اصلی، همان «مراحل انجام کار در پروژه‌های تاریخ شفاهی» است.

- در گام دوم با عنوان «رهنمودها و پیشنهادها»، با در نظر گرفتن ملاحظات روانی و جنبه‌های فنی کار، توصیه‌هایی هرچند تکراری و کلیشه‌ای به شکل پراکنده و درهم ارائه گردیده که به کار بستن و رعایت آنها، البته برای کارآموزان تاریخ شفاهی

خالی از فایده نخواهد بود. بویژه در ذیل عنوان «چه طور باید سؤالها را بپرسیم»، توصیه‌هایی ارائه گردیده که واجد اهمیت بوده و رعایت آنها برای مصاحبه‌گران کارساز است.

- در گام سوم ذیل عنوان «تشریفات کار»، بخش دیگری از فعالیتهای تاریخ شفاهی مانند یادداشت‌برداری هنگام مصاحبه، گرفتن نمونه امضا و دست‌نوشته از مصاحبه‌شونده، تنظیم توافقنامه و ارسال تقدیرنامه و... توضیح داده شده که ما نیز به منظور پرهیز از تشریفات و حواشی، بدون جنجال از آن می‌گذریم و به بررسی مطالب گام چهارم و پنجم می‌پردازیم.

- در گام چهارم امور فنی از نوع ضبط صدا، تصویربرداری مصاحبه‌ها، کادربندی، نورپردازی و انواع لوازم و ابزار مورد نیاز، از دستگاه ضبط صوت و دوربین فیلمبرداری گرفته تا پرده نمایش، صندلی و سه پایه، همراه با نوع و رنگ هریک به تفصیل معرفی شده است؛ در حالی که مجموعه مطالب این قسمت، کاملاً جنبه فنی داشته و به فهم ما از تاریخ شفاهی ارتباط مستقیم ندارد. چنانچه در این قسمت ایرادات وارد بر یادداشت‌برداری از یک سو و مزایای ضبط صدا به عنوان بهترین ابزار محقق تاریخ شفاهی برای تأیید و حمایت از خودش از دیگر سو برشمرده می‌شود؛ یا به این سؤال که نقل قولهای برگرفته از نوار تا چه اندازه دقیق و ظریف است و دلایل مخالفان ضبط صدا، بر چه مبنائی استوار است! پاسخ داده می‌شود، در آن صورت بحث در حیطه تاریخ شفاهی قرار می‌گرفت. اما متأسفانه نویسندگان به جای پرداختن به مباحث اساسی تاریخ شفاهی و غور در سؤالات اصلی، خود را به اموری کاملاً فرعی مشغول داشته‌اند.

مطالعه رهنمودهای ارائه شده جهت انتخاب لوازم ضبط صدا در ۸ بند، مایهٔ اعجاب است که چگونه نویسندگان حاضر می‌شوند ضبط کاست

نبوده بلکه دیگران پیش‌تر، شیرۀ آن را کشیده‌اند. نوشته‌های ایشان، در نزد کسانی که اهلیت کافی در زمینه موضوع دارند، به مثابه یادداشتی کهنه، مربوط به یکی از دروس گذشته می‌ماند. بنابراین، توصیه می‌شود به مطلبی دیگر پردازند. این بار منابع آن را خوب بکاوند و مطمئن شوند که هیچکس غیر از خودشان مطالبشان را با همان استدلالها و مواد پژوهشی منتشر نکرده باشد.

نوشته خود را، با ذکر نکته‌ای مربوط به منابع آخر مقاله به پایان می‌برم. برای نگارنده این سطور، روشن است که نویسندگان مقاله، آثار نویسندگانی را که در آخر اسمشان را آورده‌اند، درست نخوانده‌اند؛ وگرنه ستهای رایج در کار پژوهش و تحقیق را این‌گونه نادیده نمی‌گرفتند. قطار کردن نام این و آن نویسنده یا کتاب خارجی و چسباندن همه چیز به همه چیز، اگر به معنی دست انداختن نباشد، نوعی سرسری‌خوانی و آسان‌گیری است که بالأخره در یک جا کار دست آدم می‌دهد. زیرا باریک‌نگران، افسانه‌پردازی، چهره‌آرائی و قلم‌گردانی را در این‌گونه آثار گواهی خواهند داد و خلوص ابتکار را از نفوذ اقتباس بازخواهند جست. صف کردن و به رخ کشیدن آثار دیگران، جز علم‌فروشی و عالم‌نمائی مصرف‌دیگری ندارد. حکایت آن کس است که وصف نهنگ می‌گفت. کسی از او پرسید: مگر تو نهنگ را می‌شناسی؟ گفت: البته که می‌شناسم؛ چون شتر دو شاخ دارد. گفت: می‌دانستم که نهنگ را نمی‌شناسی؛ اکنون دانستم که شتر را هم نمی‌شناسی!

سعديا بسیار گفتن، عمر ضایع کردن است  
وقت عذر آوردن است، استغفرالله العظیم

را با آن همه محدودیت، برای ضبط صدا پیشنهاد نمایند. تأکید و پافشاری بر استفاده از ضبط کاست با نوارهای ۶۰ یا ۹۰ دقیقه‌ای، آن هم در شرایطی که دستگاههای جدید و مجهز رقمی (دیجیتال) با امکانات بی‌شمار به بازار آمده، فاقد توجیه است. به گمان صاحب این قلم، دلیل اصلی این خبط، رونویسی و نقل نعل به نعل مندرجات از یکی از منابع خارجی بوده، با این توضیح که عزیزان ما، به تاریخ انتشار کتاب در سه دهه گذشته - یعنی زمانی که ضبط صدا بر روی نوار کاست شیوه رایج بود - توجه نکرده‌اند.

باتوجه به آنچه گفتیم، آیا شایسته نبود نویسندگان مقاله، به جای این توضیحات نابجا در مورد نحوه صدابرداری و ضبط صدا و داخل شدن در جزئیات تصویربرداری و دوربین مثل رعایت فاصله دو متری مصاحبه‌شونده با پرده، ارتفاع عدسی دوربین، نحوه قرار دادن سه پایه و تراز کردن دوربین، نوع صندلی و...، با تفویض مسئولیت این قبیل امور به مشاور فنی یا کارشناس امور صوتی و تصویری، خود را خلاص می‌کردند و به امور دیگری می‌پرداختند؟

در گام پنجم، جایی که از مشکلات و محدودیتها سخن گفته می‌شود، گاهی با مواردی با مفاد سست، نامربوط و حتی متناقض مواجه می‌شویم. به عنوان نمونه، در یک جا این عبارت آمده: «مصاحبه‌شونده عادت ندارد خاطراتش را در ملأ عام بگوید.» (بند ۱۱) و چند سطر پایین‌تر، جمله‌ای دیگر آمده که با عبارت فوق تعارض دارد: «مصاحبه‌شونده ترجیح می‌دهد یا عادت دارد، به جای یک نفر در جمع چندین نفر صحبت کند.» (بند ۵۱) و قس علی هذا. از اینها که بگذریم، زبان نوشتار در اغلب عبارات شتابزده و فاقد دقت کافی است. برای نشان دادن بی‌دقتی، کل مقاله را باید شاهد آورد. در مجموع، نویسندگان حرف تازه‌ای برای گفتن نداشته و معدنی که مدعی کشف و رونمایی آن هستند، قابل

۱- خوانندگان محترمی که مقاله مورد نقد را مطالعه کرده‌اند، حتماً به آسانی دریافته‌اند که مقاله در هیچ مورد پانویس ندارد و آوردن واژه «پی‌نوشتها» در انتهای مقاله، کاملاً نادرست است. در ادامه نوشته، باز هم به این مطلب اشاره خواهم کرد.

۲- مشابه چنین عبارتی را، دیگران هم گفته و نوشته‌اند، مانند این عبارت: «تاریخ شفاهی، روایتی دموکراتیک از تاریخ است» شاید به این اعتبار که علاوه بر توجه به اسناد و منابع مکتوب که نوعاً از سوی منابع رسمی تهیه می‌شوند. در این شیوه تاریخ‌نگاری، به اقوال متفاوت راویان در سطوح میانی و پائین جامعه نیز توجه شده است.

